بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نود و یکم\_1 تیر 1400

[ادامۀ توضیح کلام مرحوم صدر در مقام دوم]

مرحوم صدر فرمودند اگر بگوییم تقلید در اصول دین جایز نیست، چهارده قسم با توجه به حالاتی که توضیح داده شد، برای مقلد تصور می شود.

قسم اول و دوم را توضیح دادیم و اما قسم ثالث:

**الثالث: المقلد فی الحق الظان مع الاصرار**

کسی که با ان که تقلید جایز نبوده است، در اصول دین تقلید کرده، و به هر راهی چه از راه دلالت عقل، چه از راه تبیین غیر فهمید که نظر کردن معرفت پیدا کردن، لازم و واجب است، در عین حال اصرار بر تقلید داشت، و به دنبال کسب معرفت و نظر نرفت، المقلدُ فی الحق الظان مع الاصرار، این عبارت دو صورت از آن صوری که دیروز اشاره کردیم می گیرد. چون مع الاصرار وقتی است که او بداند که نظر و معرفت لازم است و نباید ترک کند و اصرار بر تقلید کند، چنان که دیروز گفته شد، این دانستن، یا از راه دلالت عقل است علی الوجوب یا از راه تبیین غیر.

پس این جا هم مثل صورت اول که درونش دو صورت بود، منتها با بیان دیروز، و نیز مثل صورت دوم، صورت سوم هم حاوی دو صورت است، پس تا به حال سه صورت بیان شده است اما در حقیقت شش صورت است. این که برخی فرمودند اقسام بیش از چهارده است، نظر به این تفصیل می کنند و الّا اگر اقسام را داخل یکدیگر کنیم، تعداد کمتر خواهد شد. مهم تعداد نیست، مهم حکم این مسأله است که انسان تقلید در حق کند، ظن به مطلب اعتقادی هم پیدا کند، ولی دنبال واجبش که تعلم است، نرود، و اصرار بر تقلید کند.

در این جا مرحوم صدر می فرماید **و الظاهر أنّه مؤمن مرجی فی الآخرة و فاسق للاصرار**

توضیح این عبارت این که از آنجا مفاد معتقد او، باور او، باور حق است نه باطل، و او به نحوی به حق و لو ظنا گرایش پیدا کرده است، پس او را ظاهرا می توان مؤمن شمرد، و احکام ایمان را بر او مترتب کرد، منتهی از نظرآخرت او مرجی فی الآخرة. این مرجی فی الآخرة اشاره است به آیۀ کریمه **و آخرون مرجون لامر الله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم**. در مادۀ ارجاء تأخیر همراه با امید نهفته است. هر تأخیری ارجاء نیست، آن تأخیری که در آن امید و رجائی نهفته باشد، ارجاء گویند. و آخرون مرجون لامر الله، امرشان تأخیر می­افتد، این مؤمنان ضعیف در ایمان به روز آخرت، این که یا مورد عذاب الهی قرار گیرند و یا مورد رحمت و مغفرت الهی قرار بگیرند، چون امید به نجات هنوز هست، تعبیر به ارجاء می شود. این آقا هم که مقلد در حق است و ظان مع الاصرار، مرجی فی الآخرة. اما از آن جهت که فهمید واجب به نام نظر و معرفت دارد و این واجب را انجام نداد، فاسق، به جهت اصرار بر ترک واجب و اصرار بر ماندن بر جهل در امور اعتقادیه.

این توضیح عبارت سید صدر در قسم سوم از مقلد در حق و ظان. مقایسه کنید با آنچه ایشان در صفحۀ پیش در قسم دوم از اقسام شش گانه بیان فرمود، آنجا که قائل به جواز تقلید باشیم، فرمود:

**الثانی من قلد فی مسألة حقة ظانا بها من دون جزم.**

با این که تقلید بر او جایز بوده است، حرام نبوده است، نظر کردن بر او واجب نبوده است در عین حال فرمود:

**الظاهر اجراء حکم المسلم علیه فی الظاهر اذا أقر** و فرمود این از منافق که کمتر نیست.

به نظر می­رسد که یک هماهنگی بین قسم دوم از شش صورت نخستین و قسم سوم از چهارده قسم کنونی مشاهده می­شود. آنجا با این که نظر واجب نبود، تعبیر به مسلم می کند، اینجا با این­که نظر لازم است، و این نظر را ترک کرده است، تعبیر به مؤمن می کند، **و الظاهر أنّه مؤمن.**

به نظر ما با توجه به آنچه از قبل بارها عرض کرده­ایم، هیچ اشکالی نیست در این که مسلم در درجۀ نخستین اسلام را هم مؤمن ضعیف بنامیم، چون ایمان دارای مراتبی است، بله آن ایمانی که استوار در قلب می­ماند، هنوز در این­ها نیامده است، و لما یدخل الایمان فی قلوبکم ناظر به این هاست اما این معنایش عدم ایمان محض نیست، عدم اجرای احکام ایمان نیست، پایین­ترین درجات ایمان اینجا هم صادق است، این تعبیر به نظر ما، مشکلی ندارد، اما از نگاه این اعاظم، که بین اسلام و ایمان به نحوی تفاوت می گذارند که گویا مسلم مقر به شهادتین اساسا مؤمن نیست، هنوز چرا ایشان در آن قسم که معرفت لازم نبود، تعبیر به مسلم کرد، این جا با این که معرفت لازم است، تعبیر به مؤمن؟ من نفهمیدم.

**قسم چهارم: هذا الصورة مع عدم الاصرار**

یعنی المقلد فی الحق باشد، ظان هم باشد، ولی اصرار بر تقلید نورزد،

**فهذا مسلم ظاهرا، غیر فاسق**

یعنی این مقلد در حق، که ظان بود، ولی اصرار نمی ورزد، ظاهرا مسلمان است، و چون واجب را ترک نکرده، و اصرار بر تقلید ندارد، فاسد نیست، اینجا هم باز ایشان کلمۀ مؤمن را نمی گوید. کلمۀ مسلم را به کار می برد که اگر بخواهد طبق اصطلاح قوم مشی کند، این تغییر تعبیر قابل درک و فهم نیست، ولی چه بسا این تعبیر در این جا به اضافۀ تعبیر در قسم دوم از شش قسم در گذشته شاهد باشد بر این که ایشان در این حکم به مؤمن یا مسلم کردن، نخواسته دقیقا اصطلاح قوم را به کار ببرد، و مؤمن و مسلم را به یک معنا استعمال کرده است و الله العالم.

**قال قدس سره: الخامس و السادس: المقلد فی الحق جازما او ظانا مع عدم العلم بوجوب الرجوع فهذان السابق بلا فسق**

در صورت سوم می دانست که باید دست از تقلید بر دارد، می دانست که نظر بر او واجب است، یا خودش فهمیده بود، یا برایش گفته بودند، در عین حال اصرار می کرد، در صورت چهارم هم می دانست که تقلید حرام است، می دانست که باید دست از تقلید بر دارد، می دانست که نظر لازم است، حال باز اما خودش فهمیده بود و اما دیگران برای او گفته بودند. اما در این صورت 5 و 6 اصلا نمی داند که تقلید حرام سات و رجوع واجب است، نمی داند که معرفت لازم است، لذا تقلید کرد. حال این تقلید یا برای او جزم آفریده است، که صورت پنجم است یا این تقلید برای او موجب ظنی شده است به حق که صورت ششم است.

این دو قسم یعنی قسم پنجم و ششم کالسابق، مثل صورت چهارم است، و این ها هم مسلم هستند و فاسق هم نیستند، بر خلاف صورت سوم که مؤمن و مسلم بود ولی چون اصرار بر ترک واجب می کرد، فاسق بود. این دو صورت مثل صورت چهار شخص فاسق نیست. اما عدم فسق در صورت چهارم از این جهت که می دانست رجوع واجب است و اصرار نکرد، این جا یعنی در 5 و 6 فاسق نیست، از این جهت است که اساسا علم به وجوب رجوع ندارد.

این هم صورت 5 و 6.

مرحوم شیخ انصاری در این جا پیش از ادامۀ فرمایش سید صدر از صورت 7 به بعد، تعلیقه ایی دارد:

**أقول الحکم بإیمان هؤلاء لا یجامع فرض القول بعدم جواز التقلید إلا أن یرید بهذا القولِ قولَ الشیخ قدس سره: من وجوب النظر مستقلا لکنّ ظاهره إرادة قول المشهور، فالأولی الحکم بعدم إیمانهم علی المشهور، کما یقتضیه إطلاق معقد إجماع العلامة فی اول الباب الحادی عشر، لأن الایمان عندهم المعرفة الحاصلة عن الدلیل لا التقلید**

ان شاء الله بحثی را یکی دو جلسۀ دیگر خواهیم رسید و آن این است که آیا وجوب نظر، یک وجوب مستقل است، یا وجوب نظر از آن جهت هست که دخالت در تحقق ایمان دارد. حال می خواهد بگوید حکم ایمان در این اقسامی شما فرمودید، به صورت مطلق نمی تواند باشد، بنابر یکی از این دو قول است، نه بنابر هر دو مبنا، اگر بگوییم ایمان یعنی معرفت حاصل شدۀ از دلیل نه از تقلید، و نظر لازم است، لحصول الایمان، چون این آقا اساسا نظر نکرده است، پس ایمان ندارد، چرا او را مؤمن می شمرید؟

این مطلب محتاج توضیح بیشتری است، ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.